

Gender Equality of Women and Men in the Context of Marriage Age and the Right to Divorce; A Comparative Study of Document 2030, Jurisprudence, and Iranian Law

1. Davod Soltanian: Assistant Professor, Department of Private Law, Tonekabon Branch, Islamic Azad University, Tonekabon, Iran
2. Mazaher Khajvand*: Assistant Professor, Department of Law, Nowshahr Branch, Islamic Azad University, Nowshahr, Iran. Email: mazaher.khajvand@iau.ir (Corresponding Author)
3. Mojtaba Lotfi Khachak: PhD Student, Department of Private Law, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

ABSTRACT

Document 2030 is an international document that in recent years has sparked significant discussions regarding its acceptance and rejection. However, to date, no independent and comprehensive research has been conducted on the compatibility and comparison of this document with Islamic and legal standards. In this article, an effort has been made to examine the equality of women in the fifth goal of Document 2030 from jurisprudential and legal perspectives. The fundamental question posed and examined in this regard is: How can the equality of women in terms of marriage age and the right to divorce in UNESCO's Document 2030 be evaluated in comparison with jurisprudence and law? This article is descriptive-analytical and, using the library method, has addressed the aforementioned question. UNESCO's Document 2030 is in multiple aspects of gender equality in conflict with religious teachings and legal provisions concerning women in Iran. The first conflict relates to the concept of equality. In jurisprudence and law, equality refers to the natural differences in the creation of women and men, whereas Document 2030 emphasizes the sameness of women and men. The themes and standards related to marriage age and women's right to divorce in Document 2030 conflict with jurisprudential and legal standards in Iran.

Keywords: *Marriage, Divorce, Document 2030, UNESCO, Islam, Women, Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women.*

How to cite: Soltanian, D., Khajvand, M., & Lotfi Khachak, M. (2023). Gender Equality of Women and Men in the Context of Marriage Age and the Right to Divorce; A Comparative Study of Document 2030, Jurisprudence, and Iranian Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 5(2), 83-98.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 June 2023
Revise Date: 24 August 2023
Accept Date: 02 September 2023
Publish Date: 20 September 2023



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

تساوی جنسیتی زنان و مردان در زمینه سن ازدواج و حق طلاق؛ بررسی تطبیقی سند ۲۰۳۰، فقه و حقوق ایران

۱. داود سلطانیان: استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران
۲. مظاهر خواجهوند*: استادیار، گروه حقوق، واحد نوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، نوشهر، ایران. پست الکترونیک: mazaher.khajvand@iaui.ir (نویسنده مسئول)
۳. مجتبی لطفی خاچک: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

چکیده

سند ۲۰۳۰ از اسناد بین‌المللی است که در سال‌های اخیر مباحث مهمی در خصوص پذیرش و عدم پذیرش آن مطرح شده است. اما تاکنون تحقیق مستقل و جامعی در خصوص تطبیق و مقایسه این سند با موازین اسلامی و حقوقی انجام نشده است. در این مقاله تلاش شده، تساوی زنان در هدف پنجم از سند ۲۰۳۰ از منظر فقهی و حقوقی بررسی شود. سؤال اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی شده این است که تساوی زنان در زمینه سن ازدواج و حق طلاق در سند ۲۰۳۰ یونسکو در مقایسه با فقه و حقوق چگونه قابل ارزیابی است؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. سند ۲۰۳۰ یونسکو سند ۲۰۳۰ در زمینه تساوی زنان در مواردی متعددی با آموزه‌های دینی و مفاد قانونی در خصوص زنان در ایران در تعارض است. اولین تعارض به مفهوم تساوی برمی‌گردد. تساوی در فقه و حقوق به تفاوت‌های طبیعی در خلقت زن و مرد اشاره دارد اما در سند ۲۰۳۰ بر یکسانی زن و مرد تأکید شده است. مضامین و موازین مربوط به سن ازدواج و حق طلاق زنان در سند ۲۰۳۰ با موازین فقهی و حقوقی در ایران در تعارض است.

واژگان کلیدی: ازدواج، طلاق، سند ۲۰۳۰، یونسکو، اسلام، زنان، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

نحوه استناددهی: سلطانیان، داود، خواجهوند، مظاهر. و لطفی خاچک، مجتبی. (۱۴۰۲). آسیب‌شناسی ساختار و صلاحیت مراجع رسیدگی کننده به تخلفات انضباطی دانشجویان. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵(۲)، ۹۸-۸۳

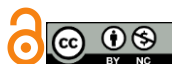
© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۴ تیر ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۲ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۱ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۲۹ شهریور ۱۴۰۲



رهبران کشورهای عضو سازمان ملل، در سپتامبر ۲۰۱۵ در اجلاس عالی‌رتبه این سازمان متعهد شدند تا اهداف دستور کار جهانی توسعه پایدار ۲۰۳۰ را که نتیجه یک فرایند گسترده مشورتی در سطح جهان بود، در سیاست‌گذاری‌های کلان خود در سطح ملی از اول ژانویه سال ۲۰۱۶ اجرایی کنند، این دستور کار دارای ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف ویژه است. آموزش که هدف چهارم این دستور کار است، در تحقق کلیه این دستور کار به طور مستقیم و غیر مستقیم نقش اساسی و محوری را برعهده دارد. سند ۲۰۳۰ در سال ۲۰۱۵ میلادی توسط تعدادی از نمایندگان سازمان ملل به‌عنوان نقشه راه جامعه جهانی برای رسیدن به توسعه پایدار تا سال ۲۰۳۰ تدوین شد، از نظر تدوین‌کنندگان، این سند راه‌های رسیدن به تساوی جنسیتی، رفع خشونت و تبعیض، بهداشت باروری، ایجاد فرصت برابر در آموزش، اشتغال، اقتصاد و توانمندسازی همه جانبه زنان است. در چارچوب کاربردی سازی سند ۲۰۳۰، به اهداف و واژه‌هایی همچون برابری جنسیتی اشاره شده است. «برنامه آموزش ۲۰۳۰، برنامه‌ای فراملی و نسخه‌ای واحد جهانی برای تحقق آرمان چهارم از مجموعه آرمان‌های اهداف توسعه پایدار یونسکو می‌باشد؛ توسعه‌ای شامل کلیت نظام آموزشی در تمامی سطوح آموزش، اعم از رسمی، غیررسمی و ساختار نیافته، برای دستیابی به جامعه یادگیرنده و پایدار. آرمان برنامه آموزش ۲۰۳۰، تضمین آموزش با کیفیت، برابر و فراگیر و ترویج فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه است. از سوی یونسکو، برای تحقق این آرمان، هفت هدف ویژه طراحی شده است. این اهداف عبارت‌اند از: آموزش ابتدایی و متوسطه فراگیر؛ توسعه مراقبت اوان کودکی و آموزش پیش‌دبستانی و فراگیر؛ دسترسی برابر به آموزش عالی و آموزش فنی و حرفه‌ای؛ مهارت‌های مختلف برای کار شایسته و شرافتمندانه؛ فراگیری و دسترسی برابر زنان و مردان به فرصت‌های آموزشی؛ سوادآموزی فراگیر جوانان؛ و آموزش شهروندی برای توسعه پایدار. اما ابزارهای لازم برای تحقق آرمان‌های فوق، عبارت‌اند از: ۱. توسعه فضای مناسب یادگیری؛ ۲. افزایش بورس‌ها و تربیت‌معلم؛ ۳. توسعه همکاری‌های بین‌المللی» (ساکس، ۱۳۸۴: ۱۳). ایجاد برابری جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران ارکان مهم هدف پنجم از سند ۲۰۳۰ یونسکو است. تمرکز مقاله حاضر بر تساوی جنسیتی زنان و مردان در ازدواج و طلاق در سند ۲۰۳۰ و مقایسه آن با فقه و حقوق ایران است. بر اساس آنچه گفته شد هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال است که سند ۲۰۳۰ یونسکو چه رویکردی در خصوص تساوی جنسیتی زنان و مردان در زمینه ازدواج و طلاق داشته و در مقایسه با فقه و حقوق ایران چه رویکردی دارد؟ به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا تساوی جنسیتی و سپس سن ازدواج و حق طلاق در فقه و حقوق ایران و سند ۲۰۳۰ یونسکو مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. تساوی در فقه و حقوق ایران و سند ۲۰۳۰

در این قسمت به بررسی مفهوم تساوی در فقه و حقوق ایران و سند ۲۰۳۰ پرداخته می‌شود.

۱-۱. تساوی جنسیتی در فقه و حقوق

«مساوات در لغت به معنی یکسانی و برابری» (الیاس، ۱۳۷۰: ۳۲۷) و یکی از اصول بسیار مهم اسلام می‌باشد که به وسیله پیامبر (ص) جامعه عمل پوشید. «براساس آموزه‌های قرآنی، تمام انسان‌ها از یک ریشه و فرزندان یک پدر و مادرند و فرقی بین آن‌ها نیست. پیامبر (ص) نیز بر اساس آموزه‌های قرآنی و اسلامی اصل مساوات را در تمام امورات حکومت مدینه برقرار ساخت و سعی نمود، تا با همگان به طور یکسان رفتار شود و هیچ‌گونه فرقی بین آنان نباشد، آن حضرت تمام افراد جامعه اسلامی را مانند، دندان‌های شانه با هم برابر و مساوی می‌دانست و معتقد بود که انسان‌ها هیچ مزیت و برتری بر یکدیگر جز تقوا ندارند. ردم چون دندان‌های شانه مساوی‌اند» (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۰)؛ دین مبین اسلام تمام انسان‌ها را برابر می‌داند و کلیه تفاخرها و امتیازات نژادی و اختلافات طبقاتی و برتری‌جویی‌های اجتماعی را نفی کرده و

به صراحت اعلام کرده است: «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکرٍ و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا أکرَمکم عند الله اتقاکم» (حجرات/۱۳)؛ ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است.»

در اسلام؛ تساوی ارزشی بین زن و مرد و نیز یکسان بودن راه ترقی برای آن دو، یک اصل اساسی است و جزو اصول مسلم دینی به حساب می‌آید (تقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۸۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲: ۳۴۸). در این مورد می‌توان به آیات ذیل استناد نمود: «إنا أکرَمکم عند الله اتقاکم؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم» (حجرات/۱۳)؛ «انی أضحیَّ عملَ عامِلٍ منکم من ذکرٍ أو أنثی؛ که البته من عمل هیچ فردی از مرد یا زن را ضایع نمی‌کنم» (نحل/۹۷)؛ «من عمل صالحاً من ذکرٍ أو أنثی وهو مؤمن فلنحییه حیاة طیبةً ولنجزیهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون؛ هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آن‌ها را به‌بهترین اعمالی که انجام می‌داند، خواهیم داد» (آل عمران/۱۹۰)؛ «ومن یعمل من الصالحات من ذکرٍ أو أنثی وهو مؤمن فأولئک یدخلون الجنةً ولا یظلمون نقیراً؛ و کسانی که کارهای شایسته کنند چه مرد باشند یا آن در حالی که مؤمن باشند آنان داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند» (نساء/۱۳۴). «آیات مزبور بیانگر تساوی حقوق زن و مرد است. در این آیات مرد و زن باهم ذکر شده، اما این دو موجود از نظر طبیعی و جسمی تفاوت‌هایی با هم دارند. این تفاوت‌ها اقتضای تقسیم مسئولیتها و تربیت نظام‌های اجتماعی را طلب می‌کند» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۰، ج ۴: ۲۶۴).

«تبعیض هنگامی تحقق می‌یابد که در صورت تساوی توانایی‌ها و استعدادها، یکی را بر دیگری ترجیح دهیم. لحاظ نکردن توانایی و استعداد و چشم پوشی از نوع مسئولیت، موجب تبعیض می‌شود. زن و مرد مکمل یکدیگر و همانند لباس، جبران کننده کمبود و مایه آرامش هم می‌باشند. یکی از ستم‌هایی که بر زن روا داشته می‌شود، این است که از زن بخواهیم مسئولیتی را بپذیرد که با خلقت طبیعی او سازگار نیست. در این باب عنوان شده است که در مکتب اسلام، زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق متساوی بهره‌مندند، اما آنچه که از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن و دیگری مرد است و خلقت و طبیعت آن‌ها یکسان نیست، در برخی حقوق و تکالیف و مجازات‌ها دارای تفاوت هستند» (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۴۲). اسلام ضمن این که زن و مرد را برابر و از یک جنس می‌داند، اما این دو را مکمل یکدیگر قرار می‌دهد تا بتوانند راه تعالی را بیمایند.

به‌عنوان تفسیر آیات مورد اشاره باید گفت که؛ پیام این آیات و از جمله آیه ۱۲۴ سوره نساء به شرح زیر است؛

۱- عامل ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است، نه نژاد و ادعا و آرزو. آیهی قبل و لیس بآمانیکم ... من یعمل من الصالحات ... ۲- همه‌ی نژادها، رنگ‌ها، ملل و طبقات، در بهره‌گیری از لطف خدا یکسانند. «من یعمل» ۳- با انجام برخی کارهای صالح، به بهشت امید داشته باشید. چون کمال بی‌نهایت است و قدرت کسب انسان محدود. «من الصالحات» ۴- زن و مرد، در رسیدن به کمالات معنوی برابرند. «من ذکر و أنثی» بر خلاف اعتقادات گروهی از یهود و مسیحیان. ۵- ایمان، شرط قبولی اعمال است و خدمات انسان‌های بی‌ایمان، در همین دنیا جبران می‌شود و ارزش اخروی ندارد. «۲» من یعمل ... و هو مؤمن ۶- جزای مؤمن نیکوکار بهشت است. «فأولئک یدخلون الجنة» ۷- کارهای نیک، گرچه اندک باشد ارزش دارد. «و لا یظلمون نقیراً»

قرآن در آیه ۲۱ سوره «روم» می‌فرماید؛ «وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ؛ و باز یکی از آیات (لطف) او آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یافته و با هم انس

گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود». در این امر نیز برای مردم بافکرت ادله‌ای (از علم و حکمت حق) آشکار است. قرآن در آیه مورد اشاره درباره آفرینش این دو، چنین می‌فرماید: از نشانه‌های خداوند یکی این است که از خودتان برای شما همسرانی آفریدیم تا بدان‌ها آرامش یابید و بین شما دوستی و مهربانی قرار داد، در این موضوع نشانه‌هایی برای اندیشمندان است.

در تفسیر آیه فوق می‌توان به نکات زیر اشاره کرد؛ ۱- آفرینش، هدفدار است. «خَلَقَ لَكُمْ» ۲- زن و مرد از یک جنس هستند. (بر خلاف پاره‌ای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست‌تر یا از جنس دیگر می‌پندارند). «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» ۳- همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه‌ی تشنج و اضطراب. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» ۴- هدف از ازدواج، تنها ارضای غریزه‌ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» ۵- نقش همسر، آرام بخشی است. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» ۶- محبت، هدیه‌ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی‌آید. «جَعَلَ» (مودت و رحمت، هدیه‌ی خدا به عروس و داماد است). ۷- هرکس با هر عملی که آرامش و مودت و رحمت خانواده را خدشه‌دار کند، از مدار الهی خارج و در خط شیطان است. «جَعَلَ بَيْنَكُمْ...» ۸- رابطه‌ی زن و مرد، باید بر اساس مودت و رحمت باشد. «مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (مودت و رحمت، عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است). ۹- مودت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. (مودت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می‌شود و رحمت بدون مودت نیز دوام ندارد). «مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» ۱۰- تنها اهل فکر می‌توانند به نقش سازنده‌ی ازدواج پی ببرند. «لَقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۱۹۰).

هم چنین گفته شده است که «از نظر حقوق اسلامی هر یک از این دو صنف (زن و مرد) برای خود وظایفی دارند که بتوانند با انجام آن در تشکیل خانواده و جلوگیری از متلاشی شدن آن - که اساس اجتماع است - سهم مشترکی داشته باشند. اما در فرهنگ غرب) به همین جهت است که امروزه زن را مرد نموده ولی نتوانسته‌اند مرد را زن جلوه دهند، هر روز آمار تلاشی سیستم خانواده در جهان (غرب) رو به افزایش می‌باشد و یکی از نتایج متلاشی شدن خانواده، بیهوده جلوه کردن زندگانی و بیگانه شدن انسان‌ها از یکدیگر است» (جعفری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۶۰). «الکسیس کارل» درباره تفاوت‌های زن و مرد می‌گوید: «زن از جهات زیادی متفاوت از مرد است و ما مجبوریم آن‌ها را آن‌گونه که هستند، بپذیریم. زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگ‌تر از مردهاست. نایستی برای دختران جوان همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده آلی را که برای پسران جوان در نظر می‌گیریم، معمول داریم. متخصصان تعلیم و تربیت باید اختلافات عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظایف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند و توجه به این نکته اساسی در بنای آینده تمدن ما حائز کمال اهمیت است» (کارل، ۱۳۹۰: ۱۱۲). به هر حال، به نظر می‌رسد مبنای اصلی کنوانسیون در دفاع از حقوق زنان بر پایه نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی زن و مرد نهاده شده است که توجه به این تفاوت‌ها ما را در قضاوت هرچه بهتر در خصوص حقانیت موضع کنوانسیون یاری خواهد نمود.

اصل بیستم قانون اساسی بر اصل بیست و دوم پیش‌نویس مبتنی بود: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند» (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۶).

بحث و بررسی درباره این اصل در مجلس خبرگان قانون اساسی کمی به درازا کشید. آنچه به برخی جدل‌ها دامن زد اختلاف نظر در این مورد بود که آیا واژه مساوی به حقوق تعلق می‌گیرد یا آنکه به برابری در پیشگاه قوانین اشاره دارد و گرنه مجادله ماهوی و مفهومی درباره خود اصل صورت نمی‌گیرد.

اصل تساوی حقوق زن و مرد در پیش‌نویس قانون اساسی عبارت بود: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد به‌طور مساوی در حمایت قانون قرار گرفته و از حقوق کامل سیاسی، اقتصادی، اداری، مدنی، اجتماعی و فرهنگی طبق مقررات شرع که متناسب با استعدادها و زمینه‌های طبیعی و عاطفی و روحی هرکدام است برخوردارند.»^۱ نایب‌رئیس مجلس خبرگان پیشنهاد داد عبارت «قرار گرفته» باید تبدیل شود به «قرار دارند» تا عبارت کامل باشد (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۱۵).

۱-۱-۱. تفاوت‌های طبیعی در خلقت زن و مرد

تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد انکارناپذیر است، هرچند ممکن است در میزان این تفاوت‌ها و میزان تأثیرگذاری آن‌ها در نحوه تنظیم قواعد و مقررات حاکم بر آن‌ها اتفاق نظر نباشد. «آنچه مسلم است این‌که این تفاوت‌ها به حدی است که می‌تواند بسیاری از تفاوت‌های موجود در احکام زن و مرد را توجیه کند، چنان‌که شهید «مطهری» از مجرای این تفاوت‌ها کوشیده است برخی از شبهات در مورد نظام حقوق زن در اسلام را پاسخ گوید» (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۹۰). ایشان در پاسخ به کسانی که اعتقاد به تفاوت میان زن و مرد را تفکر قرون وسطایی می‌دانند، می‌گویند: «در قرن بیستم و در پرتو پیشرفت‌های حیرت‌انگیز علوم، تفاوت‌های زن و مرد بیشتر روشن و مشخص شده است، جعل و افترا نیست، حقایق علمی و تجربی است. اما این تفاوت‌ها به‌هیچ‌وجه به این‌که مرد یا زن جنس برتر است و دیگری جنس پایین‌تر و پست‌تر و ناقص‌تر، مربوط نیست، قانون خلقت از این تفاوت‌ها منظور دیگری داشته است. قانون خلقت تفاوت‌های زن و مرد را به‌منظوری شبیه منظور اختلافات میان اعضای یک بدن ایجاد کرده است ... در دنیای جدید در پرتو مطالعات عمیق پزشکی، روانی، اجتماعی، تفاوت‌های بیشتر و فراوان‌تری میان زن و مرد کشف کرده است که در دنیای قدیم به‌هیچ‌وجه به آن پی نبرده بودند» (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۰۰).

۱-۱-۲. گوهر انسانی و اشتراک زن و مرد در برخورداری از آن

طبق آن چه که در روایات آمده است در فصل اول تحت عنوان جایگاه زنان در روایات بحث و بررسی شد، در بحث برخورداری انسان از فطرت خداشناسی چیزی که اصلاً مطرح نمی‌شود مسئله جنسیت است و این خود دلیل بر اشتراک این دو صنف در سرشت شریف انسانی است (جمشیدی و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۳). هماهنگی موجود بین دین و جان آدمی مربوط به مرحله تکوین، آفرینش و شکل‌گیری سرشت انسانی است نه صنف خاصی، از این رو قرآن چنین تعبیر می‌کند: "... آلتی فطر الناس علیها..." به همین دلیل جنسیت دخالتی در این موضوع ندارد و زن و مرد در دارا بودن این ویژگی انسانی مشترک اند (جمشیدی و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۲). نکته روشنگری که از آیات الهی قابل استنباط می‌باشد، این است که ویژگی‌های جنسیتی به‌گونه‌ای است که اشتراک انسانی زن و مرد را مخدوش نمی‌کند.

در آیه ۳۴ سوره نسا که پیش از این نیز بدان پرداخته شد، آمده که مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان می‌کنند) و زنان صالح، زنانی هستند که متواضع‌اند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و اگر مؤثر واقع نشد، در بستر از آن‌ها دوری نمایید! و اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آن‌ها به انجام وظایفشان نبود، آن‌ها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجوید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است. و قدرت او، بالاترین قدرت‌هاست.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) - از امام حسن (علیه‌السلام) روایت است که گروهی از یهودیان نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمدند... آنکه از همه داناتر بود به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) گفت: «به من خبر بده مردان بر زنان چه برتری‌ای دارند؟» فرمود: «مثل برتری آسمان بر زمین و

برتری آب بر زمین زنده، زنان به واسطه‌ی وجود مردان زنده‌اند اگر مردها نبودند زن‌ها خلق نمی‌شدند و دلیل آن، کلام خدای عزوجل است که فرمود: الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ. فردی یهودی گفت: «برای چه این چنین است؟» فرمود: «خدا آدم (علیه‌السلام) را از گل آفرید و از باقی مانده آن حوّا (سلام الله علیها) خلق شد. اولین کسی که از زن پیروی کرد، آدم (علیه‌السلام) بود و به این واسطه خداوند او را از بهشت بیرون کرد. برتری مردها بر زن‌ها در دنیا روشن است. مگر نمی‌بینی که چطور زن‌ها حیض می‌شوند و به خاطر این پلیدی از عبادت بازداشته می‌شوند و مردها حیض ندارند». یهودی گفت: «ای محمد راست گفتی» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۰۰: ۱۰۰: ۲۴۰).

زن و مرد در خارج از نوع انسانی و در فضای عوارض وجودی تفاوت‌های زیادی دارند. تفاوت‌هایی که «جنس زن و جنس مرد» را قوام می‌بخشد.

۲-۱. تساوی جنسیتی از منظر سند ۲۰۳۰

در سند ۲۰۳۰ تساوی تعریف نشده است اما با توجه به اینکه سند ۲۰۳۰ شکل به روز شده اسناد دیگر بین‌المللی در زمینه حقوق زنان است می‌توان برای تبیین مفهوم تساوی از منظر این سند به کنوانسیون منع همه اشکال تبعیض علیه زنان رجوع کرد. در مقدمه کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان تصریح می‌شود که: «تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر می‌باشد و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و نیز گسترش سعادت جامعه و خانواده است و لذا شکوفایی کامل قابلیت‌ها و استعدادهای زنان در خدمت به کشور و بشریت را دشوارتر می‌نماید».

ماده یک کنوانسیون، تبعیض را این گونه تعریف می‌کند: «عبارت تبعیض علیه زنان در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استثناء محدودیت) بر اساس جنسیت اطلاق می‌شود که نتیجه آن خدشه دار کردن بهره مندی زنان از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، و یا هر زمینه دیگر است ...» کنوانسیون در این ماده، هدف خود را برقراری تساوی کامل بین حقوق زن و مرد و رفع هرگونه تبعیض علیه زنان می‌داند. «لازمه این دیدگاه آن است که به هر نوع عدم تشابه بین زن و مرد به دید تبعیض نگریسته شود، درحالی که عدم تشابه حقوق و تکالیف زن و مرد در برخی از موارد تفاوت است نه تبعیض، و آنچه که مذموم و ناپسند به شمار می‌آید تبعیض ناروا می‌باشد که ظلم و بی‌عدالتی است. وجود برخی از تفاوت‌ها و توجه به آن‌ها در وضع حقوق و تکالیف، عین عدالت است نه ظلم به زنان. مقتضای عدالت این نیست که حقوق زن و مرد کاملاً یکسان و مشابه باشد، بلکه این ظلم به زن و مرد و نادیده گرفتن توانایی‌ها، تفاوت‌ها و ویژگی‌های تکوینی آنان است. در کنوانسیون، تساوی به معنای الغا و در نظر نگرفتن ویژگی جنسیت زن و مرد، یعنی الغای مذکر و مؤنث بودن آن دو به منظور دستیابی به تشابه کامل زن و مرد در حقوق و تکالیف به کار رفته است، درحالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر اساس موازین اسلامی تنظیم شده، تساوی به معنای دوم اراده شده است؛ یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد باید از فرصت‌ها و زمینه‌های مناسب و کافی برای رشد و تکامل و رسیدن به کمالات وجودی برخوردار باشد و جنسیت هیچ‌یک از زن و مرد مانعی برای رسیدن به این مطلوب والا نباشد و هرکدام که از فرصت‌های خود بهتر استفاده کند به رشد و کمال بیشتری دست خواهد یافت و از دیگری برتر خواهد شد» (باقر زاده، ۱۳۸۸: ۲۳).

نتایج برآمده از مقدمه و نیز مواد کنوانسیون حاکی از آن است که: مفهوم "برابری" در معاهده مذکور مساوات و تشابه است و نباید آن را با "تناسب و تعادل" یکسان دانست. به عبارت دیگر، سخن از تساوی زن و مرد در انسانیت، برخورداری از کمالات معنوی و تساوی در ارزشمندی نیست، بلکه برابری مورد نظر، تشابه در دسترسی به منابع، آموزش، حقوق و فرصت‌ها و برابری در روابط اجتماعی و سیاسی است.

۲. سن ازدواج در هدف پنجم سند ۲۰۳۰ یونسکو و فقه و حقوق

در این قسمت مصادیق تعارض هدف پنجم سند ۲۰۳۰ یونسکو در زمینه تساوی جنسیتی از منظر فقه و حقوق بررسی می‌شود.

۲-۱. سن ازدواج از منظر سند ۲۰۳۰

در سطح بین‌المللی برخی از کنوانسیون‌ها به موضوع حداقل سن ازدواج کودکان پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به «کنوانسیون رفع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان»، «کنوانسیون مربوط به ازدواج با رضایت، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج‌ها»، «توصیه درباره رضایت با ازدواج، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج‌ها» و البته «کنفرانس جهانی زن در پکن» اشاره کرد.

کنوانسیون مربوط به ازدواج با رضایت، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج‌ها مصوب هفت نوامبر ۱۹۶۲، سن خاصی را برای ازدواج تعیین نکرده است و صرفاً در ماده ۲ کشورها را ملزم می‌کند که اقدامات قانونی لازم را جهت تعیین حداقل سن ازدواج انجام دهند و ازدواج هیچ فردی را کمتر از این سن نباید به‌طور قانونی و به وسیله هیچ فردی به ثبت برسانند.

پس از آن مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۵ طی قطعنامه‌ای با عنوان توصیه درباره رضایت با ازدواج، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج‌ها را در اول نوامبر ۱۹۶۵ در اصل دوم خود مورد تأکید قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که تعیین حداقل سن برای ازدواج در هر حال نباید کمتر از ۱۵ سال باشد؛ این یک معیار منطقی برای تعیین حداقل سن ازدواج است.

بند دوم ماده ۱۶ کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی) ازدواج کودکان را فاقد اثر حقوقی می‌داند. این ماده بیان می‌کند: «نامزدی و ازدواج کودک هیچ اثر قانونی ندارد و کلیه اقدامات ضروری از جمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن ازدواج و اجباری کردن ثبت ازدواج در دفاتر رسمی می‌بایست به عمل آید». در پاراگراف ۲۷۴ سند عملکرد کنفرانس جهانی زن در پکن، در سال ۱۳۷۴، یکی از دستورات عمل‌هایی که در (سند عمل) برای همه مردم جهان صادر شد عبارت بود از: تأکید بر تدوین قانون‌ها و آیین‌هایی که به‌طور دقیق، دست کم سن ازدواج و هماهنگی برای ازدواج را تعیین کند.

۲-۲. سن ازدواج و اذن ولی از منظر فقه و حقوق

همه فرقی فقهی اسلامی، نکاح صغیره را از سوی ولی جایز می‌دانند. در میان فقیهان شیعی از مخالفی نام برده نشده، جز ابن ابی عقیل که با ولایت جد مخالف است (موسوی خویی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۲۴۸). و در میان اهل سنت از سه تن یاد شده که با اصل تجویز مخالفانند و آن‌ها عبارت‌اند از: «عثمان البتی»، «ابن شبرمه» و نیز «ابن حزم» (ابوزهره، ۱۹۴۸: ۱۰۹). از این منظر، دلیل لفظی یا عقلی که بتوان به عموم و اطلاقش تمسک جست و تزویج کودکان را جایز شمرد، وجود ندارد. بر این اساس باید به حداقل اکتفا کرد.

در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ آمده است: «نکاح اناث قبل از رسیدن به سن ۱۶ سال تمام و نکاح ذکور قبل از ۱۸ سال تمام ممنوع است معذک در مواردی که مصالحی اقتضا کند، با پیشنهاد مدعی العموم و تصویب محکمه ممکن است استثنائاً معافیت از شرط سن اعطا شود؛ ولی در هر حال این معافیت نمی‌تواند به انائی داده شود که کمتر از ۱۳ سال تمام و به ذکوری شامل گردد که کمتر از ۱۵ سال تمام دارند». در ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، ماده ۱۰۴۱ بدین شکل اصلاح می‌شود: «ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به ۲۰ سال تمام ممنوع است. با این حال، در مواردی که مصالحی اقتضا کند، به صورت استثناء در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد و به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان ممکن است معافیت از شرط سن اعطا شود. زن یا مردی که برخلاف مقررات این ماده با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده، ازدواج کند،

حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶ محکوم خواهد شد.» در سال ۱۳۶۱ ماده ۱۰۴۱ اصلاح و برای ۵ سال به صورت آزمایشی به اجرا درآمد. اصلاحیه جدید از این قرار بود: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است.» «تبصره: عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است، به شرط رعایت مصلحت موئی علیه.» این اصلاحیه در سال ۱۳۷۰ به تصویب نهایی رسید و به صورت قطعی به اجرا درآمد. این اصلاحیه بر اساس فتوای مشهور فقهای امامیه صورت گرفته است. جمهور فقهای مسلمان قائل به این هستند که در عقد نکاح، ولی یکی از ارکان این عقد می‌باشد و اگر ازدواج بدون رضایت وی صورت گیرد، این عقد باطل می‌باشد. این گروه معتقدند: «در صورتی که ولی وجود نداشته باشد، زوجه حتی نمی‌تواند که خود صیغه عقد را بخواند. این رأی، نظر فقهای شافعیه، مالکیه، حنابله می‌باشد؛ و این گروه برای استحکام رأی خود به دلایل زیر استناد نموده‌اند» (البهوتی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۵؛ الخطیب الشریینی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۱۴۷؛ این قدامه، ۱۴۰۵، ج ۶: ۴۴۹؛ الدردیر، ۱۴۲۰):

(۱) قرآن: یکی از دلایل این گروه از فقها این آیه قرآنی است که خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/۲۳۲)؛ «هنگامی که شما (ازواج) آن‌ها را طلاق دادید و مدت عده آن‌ها تمام شد، نباید آن‌ها را از شوهر کردن منع کنید، هرگاه به طریق مشروع به ازدواج با مردی تراضی نمایند» امام شافعی در این زمینه می‌فرماید: در این آیه، معنای ولایت بر زوجه در زمان عقد به قدری واضح و روشن می‌باشد که ممکن نیست این آیه محتمل معنای دیگری غیر از این باشد.

(۲) سنت: در مورد صحیح نبودن ازدواج بدون اذن ولی، احادیثی از پیغمبر اسلام (ص) روایت شده است که در این جا به ذکر چند مورد از آن‌ها بسنده می‌شود:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحْتُمْ بِغَيْرِ إِذْنِ وَلِيِّهَا وَشَاهِدَيْ عَدْلٍ فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ -ثَلَاثًا- فَإِنْ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الْمَهْرُ وَإِنْ اشْتَجَرُوا فَالسُّلْطَانُ وَلِيُّ مَنْ لَا وَلِيَّ لَهُ» (البیهقی، ۱۴۲۴، ج ۷: ۲۳)؛ «هر زنی بدون اجازه ولی خود ازدواج کند، ازدواج وی باطل است - حضرت این جمله را سه بار تکرار فرموده‌اند- پس اگر با وی مقاربت شده بود، پرداخت مهریه در قبال مقاربت واجب است، پس اگر منازعه نمودند، سلطان، ولی کسی است که ولی ندارد.» در این حدیث نیز جای هیچ ابهامی نیست و به طور واضح مبین شده که ازدواج بدون ولی باطل است. البته در ازدواج بدون ولی، حد زنا بر شوهر واجب نمی‌شود؛ زیرا به دلیل اختلاف فقها در مورد صحت یا عدم صحت ازدواج بدون حضور ولی، شبهه ایجاد شده و همانطور که می‌دانید شبهه حد را ساقط می‌کند.

حدیث دیگری نیز از رسول خدا (ص) روایت شده است که می‌فرماید: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ وَ شَاهِدَيْنِ» (الترمذی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۴۰۷)؛ یعنی؛ نکاح بدون حضور ولی و دو شاهد عادل صحیح نمی‌باشد. «ابی هریره» نیز از پیامبر نقل می‌کند که: «لا تزوج المرأة نفسها، فإن الزانية هي التي تزوج نفسها» (القرطبی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۷۳)؛ هیچ زنی نمی‌تواند زن دیگری را به ازدواج کسی در آورد و هیچ زنی نمی‌تواند خود را به ازدواج کسی در آورد.»

(۳) دلیل سوم این گروه بیشتر مربوط به خود زن و مشکلاتی است که ممکن است برای وی پیش بیاید. این گروه معتقدند که زن دارای حجب و حیاست و نمی‌خواهد بدون اذن ولی، در امور زندگی خود شخصاً اقدام کند. همچنین زندگی مشکلات زیادی دارد و عقد ازدواج، امر مهمی است و زن نمی‌تواند در این کار به طور شخصی تصمیم‌گیری کند. با توجه به ادله‌ای که آورده شد، این گروه از فقها بین این که زن باکره یا تیبیه یا صغیره و یا غیر صغیره باشد، فرقی قائل نشده‌اند و حکم به ابطال را در صورت نبود ولی، به همه حالات تعمیم داده‌اند.

در قانون مدنی ایران در این خصوص دو ماده قانونی وجود دارد:

الف) ماده ۱۰۴۳ که بر اساس آن، دختر باکره بدون اذن ولی نمی‌تواند ازدواج کند. بر اساس ماده مذکور: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدر او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.» البته در صورت بهانه‌جویی ولی، دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که علاقه‌مند با زندگی با اوست به دادگاه خاص اقدام به عقد نکاح کند.

ب) ماده ۱۰۴۴ نیز به مورد عدم دسترسی ولی می‌پردازد که اجازه دختر را جهت عقد نکاح را به او داده که بدون اذن ولی ازدواج می‌کند. مطابق ماده مورد اشاره: «در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید. تبصره- ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می‌باشد.» در ماده ۱۰۴۳، «نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه‌ی پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه‌ی او ساقط و در این صورت، دختر می‌تواند با مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و عهدی که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج نماید.»

۳. حق طلاق

در این قسمت به بررسی حق طلاق منظر سند ۲۰۳۰ و فقه و حقوق ایران پرداخته می‌شود.

۳-۱. حق طلاق از منظر سند ۲۰۳۰

در اسناد بین‌المللی بر برابری حقوق زن و مرد در مورد طلاق تأکید شده است. مطابق بند ۱ ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر: «مردان و زنان بالغ، بدون هیچ‌گونه محدودیتی به حیث نژاد، ملیت، یا دین حق دارند که با یکدیگر زناشویی کنند و خانواده‌ای بنیان نهند. همه سزاوار و محق به داشتن حقوقی برابر در زمان عقد زناشویی، در طول زمان زندگی مشترک و هنگام فسخ آن هستند.» بر این اساس زنان و مردان به شکل برابر حق ازدواج و طلاق دارند.

۳-۲. حق طلاق از منظر فقه و حقوق

در فقه، طلاق در اختیار شوهر است (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۳۰۶؛ حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷-۱۱: ۲۳۴). اما در موارد زیر حاکم شرعی (دادگاه) می‌تواند رسا زن را طلاق دهد. امروزه این حالت را طلاق غیابی می‌نامند:

الف) استنکاف یا عجز شوهر از دادن نفقه. اگر شوهر از دادن نفقه عاجز باشد یا خودداری کند و زن تحمل نکند و به دادگاه شکایت کند، دادگاه می‌تواند مرد را اجبار به نفقه کند و باز در صورت خودداری شوهر، زن را طلاق دهد. روایت زیر بر این مطلب دلالت دارد: «امام صادق (ع) فرمود: «اگر شوهر به مقدار کفایت از پوشاک و خوراک بر زن انفاق کند (وظیفه‌اش را انجام داده) و گرنه بین آن دو جدایی بیندازد» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷-۱۱: ۲۲۳).

۲. «ابوبصیر مرادی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: «کسی که زن داشته باشد اما پوشاک و خوراک او را به قدر نیازش فراهم نکرده باشد، امام حق دارد بین آن دو جدایی بیندازد» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷-۱۱: ۲۲۳).

ب) غیبت طولانی شوهر و بی‌خبری از او. تشخیص طولانی بودن مدت بر عهده عرف است (امامی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۷۸). البته در فقه این مدت چهار سال تعیین شده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۴۰).

ج) عسر و حرج.

عسر و حرج یکی از قواعد فقهی است که در روابط زوجیت نیز قابل اعمال است. عقد ازدواج پایبندی و تعهدی برای زوجین در پی دارد اما اگر شرایطی به وجود آید که تحمل زندگی مشترک و دوام آن سختی زیاد و مشقت فراوان برای زوجه ایجاد کند به گونه‌ای که تحمل آن مشکل باشد اصطلاحاً فرد دچار عسر و حرج می‌شود.

د) ایلای. ایلای یعنی مردی قسم بخورد که چهار ماه یا بیشتر، همبستری با همسر خود را ترک کند. روایاتی وجود دارند که می‌فرمایند: در این شرایط حاکم شرع، شوهر را مجبور به قسم و پرداخت کفاره می‌کند و گرنه با حبس یا سخت‌گیری در غذا او را مجبور به طلاق می‌کند و حتی گاهی در روایات (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۵۴۷-۵۳۵)؛ تصریح کرده‌اند که به دلیل سرپیچی از فرمان حاکم، شوهر را گردن می‌زنند و در باب ۹ حدیث ۴ کتاب «تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه» می‌فرماید: «فان ابی فرق بینهما الامام» یعنی اگر شوهر خودداری کرد، امام و حاکم شرع بین آن دو جدایی می‌اندازد (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۵۴۲).

امام خمینی (ره) در چندین مورد از آرای فقهی خود (موسوی خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۴۰)؛ و چندین بار در سخنرانی‌ها و ابراز نظرهای سیاسی و اجتماعی خود (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۴۰۶)؛ به امکان اجرای طلاق از سوی دادگاه و حاکم شرع تصریح فرموده‌اند. موارد مذکور همگی بیانگر صحت و امکان طلاق غیابی به دست دادگاه یا حاکم شرع است و همگی بر سقوط حق طلاق از اختیار زوج تصریح می‌کنند. وقتی در این موارد بتوان «حق طلاق» را از زوج ساقط و به دیگری واگذار کرد، معلوم می‌شود که اسقاط این حق از زوج در غیر این حالت‌ها نیز «جایز و ممکن» است.

نکته بالاتر از «امکان اسقاط حق طلاق زوجه» این است که امروزه در ظاهر اختیار طلاق به دست زوج و در واقع این اختیار در دست دادگاه است، زیرا هیچ مردی بدون مجوز دادگاه قادر به طلاق دادن همسر خود نیست.

نظام اجتماعی خانواده با ازدواج ایجاد می‌شود و به وسیله طلاق یا فوت یکی از زوجین انحلال می‌یابد. طلاق را می‌توان سازوکاری فقهی- حقوقی دانست که به وسیله آن، میان زن و شوهری که نمی‌توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند، مفارقت ایجاد می‌گردد تا از وارد آمدن صدمات روحی بیشتر به هر دوی آن‌ها جلوگیری شود. از همین رو می‌توان گفت: «نهاد حقوقی طلاق، فقط به منظور جلوگیری از سوءاستفاده زوج از حقوق خود به وجود نیامده است؛ بلکه چه بسا بتوان یکی از کارکردهای آن را پیشگیری از سوءاستفاده زوج از حقوق خود دانست.» لکن باید توجه داشت که طلاق در اسلام جزو اعمالی محسوب می‌شود که کراهت شدید دارد و بر این اساس، فقط در موارد بسیار خاص که برای ادامه زندگی طرفین و رشد و نمو ایشان، چاره دیگری جز طلاق نباشد، تجویز شده است.

به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد». اما در موارد زیر زن می‌تواند درخواست طلاق کند: ۱. به حکم ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی: «در صورت استنکاف شوهر از پرداخت نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید». همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه. ۲. به موجب ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و دادخواست طلاق دهد، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد

زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود». ۳. طبق ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی: «هرگاه شخصی ۴ سال تمام غایب و مفقودالائثر باشد زن او می‌تواند تقاضای طلاق دهد». در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد. مطابق ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی: «محکمه طی سه نوبت آگهی هر یک به فاصله یک ماه در جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران منتشر می‌کند. هرگاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی در مورد او صادر می‌شود». ۴. درخواست صدور حکم طلاق با استفاده از ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی؛ به موجب ماده قانونی یاد شده «طرفین عقد می‌توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند». مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن، سوء قصد یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آن‌ها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود، زن وکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد.

در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی پیشین مصوب ۱۳۱۴ سه علت برای طلاق به درخواست زن ذکر شده بود: ۱. مواردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او هم به ایفاء ممکن نباشد. ۲. سوء معاشرات شوهر، به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیر قابل تحمل سازد. ۳. در صورتی که به واسطه امراض مسری صعب‌العلاج دوام زناشویی برای زن قابل مخاطره باشد.

مقنن در این ماده به بیان حالاتی که می‌تواند موجب عسرت و سختی زوجه شود پرداخته است اما صریحاً به بروز عسر و حرج به عنوان علت طلاق اشاره نکرده است. با توجه به ضرورت اعمال شخصی در احراز عسر و حرج و نیز غیر محصور بودن مصادیق آن وضع ماده به این شکل چاره‌ساز نبود. تا این که کمیسیون قضایی مجلس در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۸ به صورت آزمایشی آن را به شرح زیر اصلاح کرد و جلوگیری از ضرر و حرج را به عنوان یکی از موجبات عام طلاق به درخواست زن تلقی کرد:

در مورد زیر، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج، زوج را وادار به طلاق کند و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود. در این سال علاوه بر اصلاح ماده ۱۱۳۰ ق.م. شروطنی نیز در نکاح نامه رسمی درج گردید که به موجب آن‌ها در موارد دوازده‌گانه به زوجه حق طلاق داده شده است. متن سند نکاحیه با شروط مذکور به تصویب شورای عالی قضایی رسید و در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۲۸ به سازمان ثبت اسناد کشور ابلاغ گردید. شروط فوق که تقریباً مشابه موارد محصور در صورت تحقق هر یک با رجوع به دادگاه و اخذ مجوز پس از انتخاب نوع طلاق خود را مطلقه کند. به لحاظ اشکالات شکلی مندرج در ماده ۱۱۳۰ مصوب ۶۱ و اختلاف نظر بین فقهای شورای نگهبان قانون‌گذار در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ به اصلاح ماده مزبور همت گمارد و اشکال ادبی و شکلی ماده قبل یعنی عبارت صدر ماده که بیان می‌داشت: در مورد زیر زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند و معلوم نبود منظور از صورت زیر کدام است در آن رفع شد. مفاد ماده اصلاحی بدین شرح است: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق کند و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم طلاق داده می‌شود».

«قانون‌گذار با تصویب این ماده و کلی‌تر کردن مسئله، قصد داشت که بر اختیارات قاضی برای حل مشکلات زنان بیفزاید و مصادیق درخواست طلاق را محدود به چند مورد خاص نکند. اما در عمل مشخص شد از آنجاکه مصادیق عسر و حرج در قانون، مرزبندی مشخصی ندارد موجب برخورد های سلیقه‌ای محاکم و استنباط‌های گوناگون قضات شده است و ابزاری که بتواند قاضی را در یک جهت کمک کند موجود نیست.

علاوه بر این، بانوان نیز برای اثبات عسر و حرج خویش به قاضی دادگاه آگاهی و توانایی لازم را ندارند. لذا قانون در اجرا دچار تشتت گردید. به نظر می‌رسد که اتخاذ وحدت رویه در این خصوص ضروری بود سرانجام عده‌ای از نمایندگان مجلس دوره پنجم اعلام کردند که پرونده‌های مربوط به طلاق ناشی از عسر و حرج زوجه (طلاق قضایی) مستند به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی از طولانی‌ترین دادرسی‌های مدنی در محاکم می‌باشند که موجب صرف سالیان عمر جوانی زنان در دادگاه می‌شود و نیز وجود رویه‌های قضایی مختلف همگی بیانگر ابهام و اجمال ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی هستند» (کرامتی، ۱۳۹۸: ۹۸)، لذا ضرورت دارد برخی مصادیق بارز و مبتلا به زنان که شیوع فراوان در محاکم دارد تعیین شود تا موجب سهولت امر قضاوت و ایجاد رویه واحد قضایی گردد. بنابراین طرح الحاق یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی را پیشنهاد کردند. مفاد طرح پیشنهادی جهت اصلاح و تکمیل ماده ۱۱۳۰ ق.م.الحاقی یک تبصره به منظور تعیین مصادیق مبتلا به عسر و حرج به ماده مزبور بوده که به شرح زیر است: علی‌رغم رد طرح از طرف کمیسیون قضایی مجلس طرح مذکور در تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۴ در جلسه علنی مجلس مطرح شد کلیات طرح به تصویب رسید و برای بررسی مجدد به کمیسیون قضایی فرستاده شد. سرانجام طرح مزبور در تاریخ ۱۳۷۹/۲/۱۸ در مجلس مطرح و تصویب شد. مطابق ماده واحده: تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ ق.م.مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴: «عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از: به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌شود: ۱. ترک عمدی همسر توسط زوج حداقل به مدت ۶ ماه بدون عذر موجه ۲. اعتیاد مضر به یکی از انواع مواد مخدر ۳. استنکاف از پرداخت نفقه و عدم امکان او به تأدیه نفقه ۴. ابتلای زوج به امراض مسری صعب‌العلاج یا هر عارضه دیگری که دوام زناشویی و سلامت زوجه را به خطر اندازد. ۵. عقیم بودن زوج به نحوی که مانع اولاد دار شدن زوجه شود مانند قاچاق مواد مخدر و تکدی‌گری. ۶. سوء رفتار و معاشرت زوج در حدی که عرفاً با توجه به مصالح اجتماعی و اخلاقی و روحی از نظر مکانی و زمانی برای زوجه قابل تحمل نباشد. ۷. اختیار همسر دیگر در صورت عدم استطاعت بر اجرای عدالت. ۸. عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیت زوجه باشد. ۹. محکومیت قطعی زوجه به حبس در اثر ارتکاب جرائمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد».

در تیر ماه سال ۱۳۷۹ شورای نگهبان خلاف شرع بودن تبصره مذکور را اعلام کرد با این استدلال که «مصادیق عنوان شده مصادیق عینی حرج در هر زمان و مکان قابل تطبیق نسبت به همه افراد نمی‌باشد. بلکه همراه شدن بعضی از این عناوین با شرایط دیگر موجب حرج می‌شوند. علاوه بر این در هر اوضاع و شرایطی نمی‌توان این مصادیق را مصداق واقعی حرج دانست. زیرا گاهی هیچ‌یک از این خصوصیات برای فرد وجود ندارد ولی در حقیقت دچار حرج می‌باشد و گاهی هم بالعکس. لذا عناوین مذکور مصداق تام حرج نمی‌باشند و به صراحت نمی‌توان گفت که؛ اگر یکی از این عناوین در زندگی زناشویی پدید آید، حرج واقع شده است، بلکه تابع شرایط است. دقت در تعریف این واژه مسئله را واضح خواهد کرد. موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید. تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی از آنجا که رهنمودی برای قاضی است و تاحدی از پراکندگی آرا و تضییع حقوق زنان جلوگیری می‌کند و نیز به جهت حذف موارد تکراری، از قبیل استنکاف زوج از پرداخت نفقه و عدم امکان الزام به تأدیه که تکلیف این قضیه در ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی مشخص شده است» (معیرمحمدی، ۱۴۰۲: ۱۲۱) و پرداختن به موضوعات حرجی مبتلا به دیگر بیماری‌ها در راه حمایت از حقوق زنانی است که ادامه زندگی زناشویی برای آنان غیر قابل تحمل است.

«باید توجه داشت که هدف از طرح پیشنهادی الحاق یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی برای جلوگیری از سلیقه‌ای عمل کردن قضات در تشخیص مصادیق عسر و حرج بود که منجر به رویه‌های قضایی مختلف و در نتیجه تشتت آرا و سرگردانی زنان و متروک ماندن ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی شده بود. درحالی‌که قانون‌گذار مجدداً در صدر تبصره و در قسمت آخر آن تصریح کرده که موارد مذکور حصری نیستند بلکه از مصادیق می‌باشند و دادگاه می‌تواند در مورد دیگر با احراز عسر و حرج، حکم طلاق زوجه را صادر کند. به نظر می‌رسد که این امر دوباره به همان مشکل قبلی یعنی سلیقه‌ای عمل کردن قضات در تشخیص عسر و حرج و در نتیجه تضییع حقوق زنان منجر می‌شود» (کرامتی، ۱۳۹۸: ۹۹).

باملاحظه مصادیق عنوان‌شده در تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و نیز موارد مذکور در سند ازدواج، چنین برمی‌آید که تقریباً تمامی موارد احصا شده در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی همان است که در سند ازدواج موجود است، فقط تغییرات اندکی در شمول و گستره موارد محصور وجود دارد که آن دو را از یکدیگر متفاوت کرده است. گفتنی است که علی‌رغم تصور بعضی که معتقدند «با وجود ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی تا اندازه زیادی از فایده شروط ضمن عقد نکاح کاسته شده است، می‌توان متذکر شد که؛ امتیاز این شروط در آن است که؛ ضمن عقد نکاح، شروطی موردپذیرش زوج قرار می‌گیرد و به امضای وی می‌رسد. در صورت تخلف زوج از آن شروط، زن و کیل و وکیل در توكیل می‌باشد که خود را مطلقه کند، لذا با مراجعه زن به دادگاه و اثبات تخلف شرط شوهر، دادگاه به‌عنوان وکیل او، بعد از احراز تخلف شرط می‌تواند وی را مطلقه سازد. مداخله دادگاه در حد احراز، تحقق موضوع شرط و تخلف آن است و دادگاه بعد از احراز، حکم به طلاق نمی‌دهد بلکه گواهی عدم امکان سازش را صادر می‌کند. درحالی‌که مشکل ماده ۱۱۳۰ ق.م این است که هیچ معیار مشخصی نسبت به تعیین حرج ندارد، لذا در هر مورد مراجعه زن به دادگاه، علاوه بر اثبات حرج از ناحیه او قاضی دادگاه هم موظف است مصداق مطرح‌شده به‌عنوان حرج را مطابق موازین موجود در قاعده عسر و حرج بیابد، تا بتواند حکم به حرج و در نتیجه طلاق زوجه را صادر نماید» (فرشی و امین فرد، ۱۴۰۲: ۱۲۸). زیرا قانون عسر و حرج به‌عنوان یک دلیل حاکم بر قواعد اولیه، تنها با تشخیص غیر قابل‌تحمل بودن آن، قابلیت دارد که مانع از ادامه حرج شود. بنابراین، برای سهولت در قضاوت و حل مشکلات لازم است ملاک‌هایی بر اساس مفاد قاعده عسر و حرج تعیین شود.

نتیجه‌گیری

در بررسی سند ۲۰۳۰ در مجموع، نگاه غالب در ترسیم آرمان‌های توسعه، نگاهی جهانی است و در نظر نگرفتن توسعه منطقه‌ای و اختصاصات فرهنگی از خلاءهای اساسی آن است. سخن از برابری جنسی بین مرد و زن در این سند دارای معنای اومانیزم است که در متون دینی ما برابری انسان‌ها در حقوق انسانی کاملاً مورد پذیرش است، اما معنای برابری جنسیتی که در این سند مطرح‌شده است بی‌عدالتی در حق زن است، زیرا بدون توجه به خصوصیات و ویژگی‌های خلقت دو نوع توقع انجام امور مشترک از دو جنس را دارند؛ معنای برابری این است که هر چیزی در جای درست خود قرار بگیرد و چیزی در غیر از جای حقیقی خود قرار نگرفته و حقی از هیچ فردی ضایع نشود و برابری به این معنا که زنان همان کارهایی را انجام بدهند که مردها انجام می‌دهد در جهت توهین و ظلم به زن است. چراکه خصوصیات و خواسته‌های فطری دو طرف باهم متفاوت است. در نظر گرفتن تفاوت یا عدم تفاوت جنسی در حقوق زنان، مهمترین اختلاف مکتب اسلام با فمینیسم است. روح این اختلاف که در مبانی وجود شناختی و معرفت شناختی هر دو مکتب آشکار است، ریشه در این امر دارد که مصلحت از جانب چه کسی تعیین گردد. اسلام این امر خطیر را از خداوند متعال طلب می‌نماید، اما لیبرالیسم بشر را تعیین‌کننده مصلحت خویش می‌داند. از این رو، در اسلام، عدالت جنسی وجود دارد که از یک واقعیت نفس‌الامری برخوردار است و بر این اساس تساوی حقوقی چون مخالف با

مقتضیات وجودی زن است، خشونت علیه زنان محسوب می‌شود، اما در فمینیسم برابری جنسی وجود دارد که کاملاً امری نسبی است و بر حسب تجربه‌های مختلف بشری، معنای آن نیز متغیر شده و به تبع آن، معنای خشونت علیه زنان نیز تغییر می‌کند. در اسناد بین‌المللی و تفاسیر آن، سن ورود کودک به حوزه مسائل اجتماعی و مسئولیت‌پذیری، هیجده سالگی اعلام شده است؛ در حالی که در فقه اسلامی، سن پسر اتمام ۱۵ سال قمری بوده و در سن دختر نیز اختلاف فتوا وجود دارد که عبارت است از سن ۹ سالگی؛ سیزده سالگی و بلوغ طبیعی. بر اساس تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، سن بلوغ دختر و پسر تفاوت دارد بر اساس ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال میرا از مسئولیت کیفری هستند اما طبق قوانین بین‌المللی سن مسئولیت‌پذیری اطفال، ۱۸ سالگی است. ازدواج دختر باکره منوط به رضایت پدر است و طبعاً رضایت او شرط نفوذ عقد می‌باشد. این اختیار تنها از آن پدر است آن هم فقط در مورد دختر باکره و پسر، چنین محدودیتی ندارد؛ در نتیجه، در این مسئله بین پدر و مادر و بین دختر و پسر تفاوت وجود دارد. این وضعیت، خود می‌تواند مشکلات جدی برای دختران ایجاد کند ولی در هر حال مصلحت آنان اقتضا می‌کند که بدون رضایت پدر اقدامی نکنند. البته در مواردی که پدر از این حق خود سوءاستفاده می‌کند، راهکارهایی برای جلوگیری از آن، وضع شده است. این حکم با موارد ۱، ۱۵ و ۱۶ کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان در تعارض است. علاوه بر این، به عنوان اصل اولیه، حکم طلاق در اختیار مرد و جزء توانمندی‌های حقوقی او محسوب می‌شود و تنها در موارد خاص و استثنایی، زن می‌تواند خود را از قید زوجیت برهاند. قطعاً این وضعیت با مواد ۱ و ۱۶ کنوانسیون، همخوانی ندارد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

فهرست منابع

- ابن قدامه، ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد. (۱۴۰۵). المغنی (جلد ۶، چاپ ۳). بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی للنشر و التوزیع.
- ابن کثیر دمشقی، ع. د. اسماعیل. (۱۴۰۰). البدایه و النهایه (علی شیری، تحقیق و تعلیق، جلد ۴، چاپ ۱). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابوزهره، م. (۱۹۴۸). الأحوال الشخصیة (چاپ ۳). قاهره: دارالفکر العربی.
- امامی، ح. (۱۳۸۶). حقوق مدنی (جلد ۴، چاپ ۴). تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- باقرزاده، م. ر. (۱۳۸۸). نیم‌نگاهی به حقوق زن در اسلام (نقدی بر کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان). فصلنامه معرفت، ۲۳(۷۰)، ۲۸-۳۸.

- البهوتی، م. ب. ی. ا. (۱۴۱۷). الروض المربع شرح زاد المستقنع (جلد ۲، چاپ ۱). بی‌جا: النشر دار المؤید.
- البیهقی، أ.ع. ب. ع. (۱۴۲۴). السنن الکبری (جلد ۷، چاپ ۴). بیروت-لبنان: دارالکتب العلمیه.
- الترمذی، م. ب. ع. (۱۴۰۳). سنن الترمذی: سنن الترمذی و هو جامع الصحیح (عبد الوهاب عبد اللطیف، تحقیق و تصحیح، جلد ۳، چاپ ۱). بیروت-لبنان: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۵۳). الغارات (جلال‌الدین حسینی ارموی، تحقیق). جلد ۱. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- جعفری، م. ت. (۱۳۶۶). تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی (جلد ۱، چاپ ۲). تهران: انتشارات اسلامی.
- جمشیدی، ا.، عزیزی‌کیا، غ.ع.، زارع، ح.، و طاهری‌نیا، ا. (۱۳۸۵). زن در فرهنگ و اندیشه اسلامی (جستاری در هستی‌شناسی زن). تهران: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- حر عاملی، م. ح. (۱۴۱۴). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (جلد ۱۱-۱۵ و ۲۷، چاپ ۲). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
- الخطیب الشربینی، ش. د. م. ب. ا. (۱۴۲۱). مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج (جلد ۳، چاپ ۴). بیروت-لبنان: نشر دارالمعرفه.
- الدردیر، ا. ب. م. ا. (۱۴۲۰). اقرب المسالک لمذهب الامام مالک. نیجیریه: مکتبه ایوب کانو نیجریا.
- ساکس، ج. (۱۳۸۴). سرمایه‌گذاری در توسعه: برنامه‌ای عملی برای دستیابی به اهداف توسعه هزاره (ترجمه گروه مترجمین انتشارات برگ زیتون). تهران: انتشارات برگ زیتون و سازمان ملل متحد در امور پناهندگان کمیساریای عالی.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس. (۱۳۶۴). اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی: بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد ۱، چاپ ۳). تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- فرشی، ام. ف. و فرد، م. (۱۴۰۲). عوامل محدود کننده حق طلاق (چاپ ۱). تهران: انتشارات مجد.
- قرائتی، م. (۱۳۸۸). تفسیر نور (جلد ۷، چاپ ۹). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- القرطبی، أ.ع. ب. ا. م. ب. ا. (۱۴۰۵). الجامع لاحکام القرآن (جلد ۳، چاپ ۲). بیروت-لبنان: دارأحیاء التراث العربی.
- کارل، ا. (۱۳۹۰). انسان موجود ناشناخته (حمید عنایت، ترجمه، چاپ ۱۳). تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- کرامتی، ه. (۱۳۹۸). حق طلاق در ماده ۱۱۳۳ و راهکارهای تعدیلی آن. تهران: انتشارات آموزشی و پژوهشی بوعلی.
- مجلسی، م. ب. (۱۳۸۶). بحار الأنوار (جلد ۳، چاپ ۷). قم: انتشارات اسلامی.
- مجلسی، م. ب. (۱۴۰۳). بحار الأنوار (عبدالکریم ربانی شیرازی، تحقیق، جلد ۲۲، چاپ ۱). بیروت-لبنان: مؤسسه الوفاء.
- مطهری، م. (۱۳۷۱). نظام حقوق زن در اسلام (چاپ ۴). تهران: انتشارات صدرا.
- معیرمحمدی، م. ع. (۱۴۰۲). حق طلاق زوجه با توجه به طلاق واجب: بررسی فقهی و حقوقی (چاپ ۱). تهران: کتاب آوا.
- موسوی خمینی، ر. ا. (۱۳۸۴). تحریر الوسیله (جلد ۲، چاپ ۷). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، س. ر. ا. (۱۳۶۸). تحریر الوسیله (جلد ۱۰، چاپ ۱۱). قم: موسسه اسماعیلیان.
- موسوی خویی، ا. ق. (۱۴۱۶). مستند العروه الوثقی (کتاب النکاح) (جلد ۲، چاپ ۳). قم: منشورات مدرسه دارالعلم.
- نوری طبرسی، ح. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل (جلد ۱۵، چاپ ۲). بیروت-لبنان: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
- الیاس، ا. (۱۳۷۰). فرهنگ نوین عربی-فارسی (سید مصطفی طباطبایی، ترجمه، چاپ ۸). تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی.
- یعقوبی، ا. ب. و. (۱۴۱۳). تاریخ یعقوبی (الجزء ۸، طبعه اول). بیروت-لبنان: دارصادر.